آموزش تمبک

محمد اسماعیلی

به‌کوشش سیامک بنایی

مؤسسه‌ی فرهنگی-هنری ماهور

تهران ۱۳۸۹

خـــدایـــا مُـــطربان را انگـــبین دِهْ　　بـــــرای ضـــربْ دستِ آهـــنین دِهْ
چو دست و پایْ وَقفِ عشـق کـردند　　تو هَمْشان دست و پایِ راسـتین دِهْ
کـــــبوتروارْ نـــالانند در عشـــق　　توشان از لطفِ خودْ بُرجِ حَـصین دِهْ
زِ مَـــدح و آفـــرینت هـــوش‌ها را　　چو خوش کردند هَمْشان آفـرین دِهْ
جگـــــرها را زِ نـــغمه آب دادنـــد　　زکـوثَرْشان تـو هـم مـاءِ مَـعین دِهْ

خمُش کردم کَریما! حاجَتَت نـیست
که گویندت: چُنان بَخش و چُنین دِهْ

مولانا جلال‌الدّین محمّد

با یاد و خاطره‌ی استاد حسین تهرانی

که آموزش تمبک در فرهنگ موسیقی ملی با نام او آغاز می‌شود.



یادداشتی بر این چاپ

اولین باری که در سال ۱۳۶۵ به فکر جمع‌آوری و چاپ تمرین‌ها و قطعات استاد اسماعیلی افتادم به کاری که در سر داشتم و جوانب مختلف آن، از جمله مسایل مربوط به آرایش کتاب و مسایل فنی و انعکاس اجتماعی آن واقف نبودم. بخش اول با کمک‌های مادی و معنوی دوستان باتجربه‌تر تا حدودی حل شد ولی هیچگاه به این نکته فکر نکرده بودم که این نوع حرکت‌ها خواه‌ناخواه بازتاب اجتماعی خواهند داشت. نمی‌دانستم وقتی اثری از بزرگان هنر در معرض دید همگان قرار گیرد نقد خواهد شد. انگیزه‌ی شروع و به پایان رساندن آنقدر با قدرت عمل می‌کرد که حتا دلسردی‌های گذرای استاد را گرما می‌بخشید. در حقیقت آنچه که امروز به راحتی برای انتشار یک اثر آماده و مهیاست در آن سال‌ها در اختیار نبود. کتاب چاپ شد و در اثر اتفاق کوچکی که ذکر آن گرهی را نمی‌گشاید ظرف مدت کوتاهی به چاپ دوم رسید. این مدت آنقدر کوتاه بود که امکان تغییر شکل نت‌نویسی کتاب ــ نکته‌ای که در آغاز بخش تمرین‌ها در چاپ قبلی ذکر شده ــ و اصلاح چند اشتباه که در نت‌نویسی پیش آمده بود میسر نشد. فقط توانستم چاپ دوم را با جلد مقبول‌تری منتشر کنم که از این بابت از دوست ارجمند آقای هومن دهلوی سپاس فراوان دارم.

حدود ده سال برای شنیدن نقد و نظر دوستان، برای آموزش به کسانی که کتاب استاد تهرانی را تعلیم دیده‌اند و این‌که این تمرین‌ها تا چه حد راهگشای علاقه‌مندان است فرصت داشتیم. تغییرات اندکی در مطالب چاپ حاضر داده شد که از حذف و اضافه کردن نُت‌های زینت فراتر نرفته است. تنها کمبودی که احساس می‌شد اجرای خودِ استاد بود که این مهم به صورت دو نوار کاست، همراه این چاپ، عملی شد و تغییراتی که ذکر آن رفت حاصل اجرای استاد بود. نگاه به نت‌ها و گوش دادن به اجرای مؤلف پنجره‌های بیشتری را بر روی هنرجوی مشتاق می‌گشاید و استاد اسماعیلی با وقوف به این راهگشایی، با وسواس و سلیقه‌ی خاص خود، به ضبط این تمرین‌ها همت گماشت.

اکنون می‌توانستیم شکل نت‌نویسی را با کتاب استاد تهرانی هماهنگ کنیم. انجام این کار را خانم هیلا فیض‌پور به عهده گرفت و در این راه از راهنمایی‌های آقای ماهان نُه‌رودی نیز بهره برد. برای هر دوی آن‌ها

توفیق روزافزون آرزومندم.

استاد ما کماکان در تلاش و پویش است و در حال حاضر سرگرم تدوین یافته‌های تازه‌ی خود است و آن‌ها را به شاگردان خود می‌آموزد. سهم من از این تعالیم دیگر انگشت‌گذاری بر روی پوست دردمند تمبک نیست و با عاشقی مواجه‌ام که از مرزهای بسیاری گذشته و ما را نیز می‌کشاند. پس باید شاگردی کرد، همچنان که او مرتبه‌ی شاگردی را استادانه گذرانید.

سیامک بنایی

مهرماه ۱۳۸۲

شک نیست که کتاب آموزش تمبک نوشته‌ی استاد فقید حسین تهرانی که با همت و پشتکار خستگی‌ناپذیر آقای حسین دهلوی با مقدمات و مؤخرات آن تهیه شده و به چاپ رسیده پایه و اساس محکم عملی و علمی برای هنرجویان این ساز بوده و احتمالاً اگر کوشش ایشان نبود شاید هرگز این مجموعه‌ی بی‌نظیر که برای اولین‌بار نت‌نویسی برای ساز تمبک و قطعات و تمرینات این ساز را دربر دارد به طبع نمی‌رسید.

تنها مطلب مورد بحث آن است که به علت محدود بودن تمرینات و قطعات کتاب مذکور، هنرجویان علاقه‌مند پس از فراگرفتن محتویات آن به‌طور کامل درصدد یافتن مطالب دیگر و شاید جدیدتر و مشکل‌تر برای پیشرفت کار خود بوده و چه‌بسا به علت فقدان چنین کتابی که دروس آن به سبک و مکتب استاد حسین تهرانی بوده باشد احیاناً از خط اصلی پیشرفت صحیح منحرف شده و تمرینات غیرمجاز و نامربوط، آن‌ها را نه‌تنها از روند منطقی کار بازدارد بلکه احتمالاً علاقه‌ی آن‌ها را به نواختن تمبک کم کرده و احیاناً در اثر ناامیدی موجب ترک کار [آن‌ها] شود.

شاید به همین دلایل بوده است که آقای محمد اسماعیلی یکی از بهترین شاگردان مکتب استاد تهرانی، قدم پیش نهاده و کتاب حاضر را که در حقیقت تداوم کتاب استاد است با استفاده از تجربیات، مطالعات، تحصیل و تبحر سی‌ساله‌ی اخیر خود در این فن، تهیه و در اختیار علاقه‌مندان و هنرجویان تمبک قرار داده است. لذا چاپ کتاب حاضر را به ایشان تبریک گفته، موفقیت‌شان را در راه پیشبرد اهداف آن استاد بزرگ که صرفاً برای شخصیت دادن و محترم شمردن تمبک و نوازندگان آن در جامعه‌ی امروز ما بوده است از خداوند متعال خواستارم.

فرامرز پایور

پیشگفتار

همیشه آرزویم این بود که بتوانم به ساز تمبک شخصیت بدهم. مستقل و بی‌نیازش کنم. ضرب را با تمام ارزش‌هایی که دارد در کنار سازهای دیگر بنشانم. کاری کنم که تمبک‌نوازی افتخار باشد نه ننگ.

استاد حسین تهرانی

سپاس بی‌پایان مقام حضرت حق را که چراغ فضل و عنایت بنده‌پرورش، فراراه این حقیر قرار داد تا کتاب حاضر ــ که گزیده‌ای از تجارب چندین‌ساله در امر آموزش است ــ به زیور طبع آراسته گردد.

از درگاه احدیت خواستارم لطفش را همچنان شامل حال ما بگرداند تا وظیفه‌ی خود بشناسیم و در راه او گام برداریم. اوست که شوق وصال زیبایی مطلق و کمال کلی را در دل نشاند و عطش دست‌یابی به معشوق را در وجود ما سیراب‌ناشدنی باقی گذاشت.

تلخ بود غم بشر وین غم عشق چون شکر　　وین غم عشق را دگر بیش به چشم غم مبین

چون غم عشق ز اندرون یک نفسی رود برون　　خانه چوگور می‌شود خانگیان همه حزین

خانه‌ی دل را باید برای دریافت نور حق مهیا کرد. مهمانی عزیز در راه است و آذین منزل لازم. این‌جاست که شعله‌های هنر، سرا را چراغان می‌کند.

وقتی که انوار موسیقی دل‌های شیفته را به طنین وامی‌دارد، روح آماده است تا زنگار از خود بزداید، پاک شود، جلا بگیرد و پرتوافشانی کند. از این روست که هنرمند راستین بار سنگینی بر دوش دارد: رسالت پاک کردن روح از آلودگی‌ها. ولی

ذات نایافته از هستی‌بخش　　کی تواند که شود هستی‌بخش

آیا وجودی که از نغمه‌ی خوش انسانیت بهره‌ای نبرده می‌تواند پدیدآورنده‌ی نغمات روح‌بخش باشد؟ قبل از هر چیز باید انسان بود، انسان به معنای والای کلمه، موجودی که اسیر خور و خواب و خشم و شهوت نیست. جملاتی در این باب از استادم زنده‌یاد حسین تهرانی به یاد دارم که نقل آن‌ها خالی از لطف به‌نظر نمی‌رسد:

اول پاک و سالم باشید بعد هنرمند. کسی که در اثر آلودگی‌های محیط نیازمند شد و هنرش را به پستی کشانید دیگر هنرمند نیست زیرا ناگزیر است پیش هر کسی دست دراز کند و به حیثیت هنری خود لطمه بزند. به کسی که هنرش را بفروشد نمی‌توان عنوان هنرمند داد.

افتخار حقیر این است که سال‌ها در مکتب این نازنین زانوی شاگردی به زمین نهاده‌ام و دست ادب بر سینه. حیف است که در این کتاب به ذکر جنبه‌های فنی کار بپردازم و از اثراتی که مکتب استاد در منش و زندگی‌ام نهاد بی‌تفاوت بگذرم، چراکه او قبل از هر چیز معلم زندگی‌ام بود. استاد بسیار کم صحبت می‌کرد و زیاد فکر می‌نمود و معتقد بود که باید کم حرف زد و درخت عمل را پربار نمود. روزی برایم حکایت کرد:

لقمان حکیم زمانی چند به‌صورت برده‌ای خدمت می‌کرد. سرورش از او بهترین اعضای گوسفند را خواست. لقمان زبان و دل را پیشکش کرد. روزی دیگر بدترین اعضا را خواست. لقمان باز هم زبان و دل را تقدیم کرد. ارباب تعجب نمود و در این باره سؤال کرد. لقمان در پاسخ گفت: زبان و دل سرچشمه‌ی همه نیکی‌ها و سرمنشاءِ همه‌ی پلیدی‌هاست.

استاد تهرانی بسیار نکته‌بین و تیزهوش بود و گفته‌هایش را در قالب شوخی بیان می‌کرد. خوش‌پوش، پاکیزه، مؤدب و آراسته بود و اعتقاد داشت انسان باید هم در ظاهر پاکیزه باشد و هم در باطن. تفاوت بین افراد را در درجات ایمان و مراتب عمل صالح می‌دانست و نه غیر.

بسیار کتاب می‌خواند و اعتقادات مذهبی عمیق و ارادت خاصی به مولا علی(ع) داشت. در انتخاب شاگردان دقت می‌کرد و سعی داشت آنان را قبل از هر چیز انسان بار بیاورد. بسیار وقت‌شناس بود و پایبند به قول. هنر آموزش را به تمامی دارا بود و امر تعلیم را نه‌تنها از بُعد علمی که از جنبه‌ی تربیتی نیز پی‌گیر بود و اعتقاد راسخ داشت که کلاس درس باید محل انسان‌سازی باشد.

راضی به رضای حق بود و می‌فرمود: **صفت رضا خروج از رضای نفس است و به‌در آمدن در رضای حق.** و از قول جرجانی می‌گفت: **رضا شادی دل است به تلخی قضا.** متواضع بود و می‌گفت: **تواضع، نیازمندی به اندک و تحمل سنگینی‌های مردم است.** اهل معرفت گفته‌اند تواضع کوچک ساختن نفس در عین شناخت آن و فروتنی در برابر صولت حق است. سخی بود و اغلب اوقات این شعر را زمزمه می‌کرد:

شرف مرد به جود است و کرامت به سجود هر که این هر دو ندارد عدمش به ز وجود

منظم بود و می‌فرمود: **اساس زندگی انسان‌ها را نظم تشکیل می‌دهد و نظم ریشه در ریتم دارد و ریتم اصل کون و مکان است.** ارثیه‌ی عظیم استادم پایانی ندارد ولی چه کنم که بضاعت اندک بود.

گر بریزی بحر را در کوزه‌ای چند گنجد نوبت یکروزه‌ای

من نیز وظیفه‌ی خود می‌دانم که چند جمله‌ای نه از باب نصیحت که از روی خدمت تقدیم کنم:

در همه‌جا و هر زمان به‌دنبال آموزش و یادگیری باشید و هیچ‌گاه خود را بی‌نیاز از دانستن ندانید. این امر مستلزم آن است که هدف و مقصود خود را روشن و مشخص نمایید. خیالبافی را به کناری نهید و بلندپروازی بیهوده را فراموش کنید. با تمام نیرو به سمت آنچه آرزوی‌تان است حرکت کنید. پیمودن این طریق دشوار، توشه‌ای بایسته می‌خواهد. صبر کردن بر رنج‌ها و مشقات کار و نهراسیدن از سختی‌های راه

شرط راه‌یابی به مقصد است.

ناز پرورد تنعم نبرد راه به دوست عاشقی شیوه‌ی رندان بلاکش باشد

قناعت پیشه کنید و فکر خود را به مقصود معطوف نمایید. عفیف باشید و روح را به آلودگی نکشانید. با مردم صادقانه برخورد کنید. آن‌ها اگرچه در ظاهر نقاط ضعف فراوان دارند اما آنان را درک کنید و از ایشان بیاموزید. مطمئن باشید که از این مکتب با دست پر بیرون خواهید آمد. حُسن خُلق را از یاد نبرید که:

به حُسن خُلق توان کرد صید اهل نظر به بند و دام نگیرند مرغ دانا را

هدف خویش را برای خدمت به خدا و خلق خدا دنبال کنید. ایمان بیاورید که بهترین مزد را در این راه کسب خواهید کرد و در آخر این‌که جوانی را قدر بشناسید. این سال‌های زودگذر را به رایگان از کف ندهید که روزها می‌روند و در نهایت جز افسوس تلخ و گزنده بهره‌ای برای شما باقی نخواهد ماند. انسان‌های هوشمند سال‌هاست که در راه ساختمان بنای عظیم تمدن بشری هستند. پدران‌مان از جمله معماران این کاخ سترگ بودند. سنگریزه‌ای را هم ما حمل کنیم.

در پایان سخن، به یاری خداوند متعال اینک ثمره‌ی شش سال تمرین و تجربه‌ی تهیه‌ی دروس را در این کتاب به عنوان جلد دوم آموزش تمبک استاد تهرانی در اختیار علاقه‌مندان قرار می‌دهم. اگر همکاری یکی از شاگردانم ــ آقای سیامک بنایی ــ که در نوشتن نت‌ها، تدوین تمرین‌ها و پی‌گیری امور مربوط به چاپ زحمات بی‌شائبه‌ای کشیدند نبود، تأخیر طولانی‌تری در انتقال این آموزش‌ها به دوستداران رخ می‌داد و شاید هم هرگز به زیور طبع آراسته نمی‌گشت. جز آرزوی موفقیت و بهروزی چه دارم که نثارش کنم.

محمد اسماعیلی

مهرماه ۱۳۶۹